

پیامبران در قصه‌های بلند عامیانه

حسن ذوالفقاری^۱

دانشیار مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

بهادر باقری

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی

(از صفحه ۷۷ تا ۹۵)

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۲۰

چکیده

یکی از ویژگی‌های برجسته داستان‌های منثور عامیانه که تا به حال کمتر بدان پرداخته شده، پیوند ژرف و معنادار آنها با کهن‌الگوهای داستان‌های پیامبران، یعنی تکرار و یا بازتولید بسیاری از رویدادهای زندگی پیامبران در متن آنهاست. در این حوزه، سه نوع نقش‌آفرینی پیامبران در داستان دیده می‌شود: نقش‌آفرینی فعال پیامبران در روند داستان؛ نقش‌های فرعی آنان، بازسازی ماجراهایی شبیه داستان‌های مربوط به پیامبران. همچنین استفاده قهرمانان داستان از سلاح‌ها و ابزارهای پیامبران، یاری‌رسانی پیامبران به قهرمانان در عالم خواب و هدایت قهرمان یا دشمن توسط یکی از پیامبران و نظر کرده آنان بودن، نمونه‌هایی از این پیوند است. راویان قصه‌های عامیانه، با توجه به جذابیت و شهرت فراوان این کهن‌الگوها، از آنها بهره برده و از این راه، هم رنگ و بوی دینی و معجزه‌آسا به قهرمانان داستان خویش داده و کار و بار آنان را در ادامه و با تأیید رسولان الهی نمایش داده‌اند و هم به قصه‌های خود شأن و هویت بیشتری بخشیده‌اند. این مقاله با مطالعه هدفه داستان بلند منثور عامیانه، به بررسی این موضوع مهم پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: داستان‌های عامیانه، داستان پیامبران، ادبیات عامه.

^۱. Zolfagari_hasan@yahoo.com

۱. مقدمه

در فرهنگ اصطلاحات ادبی، قصه عامیانه به «قصه‌های کهنی اطلاق می‌شود که به صورت شفاهی یا مکتوب در میان یک قوم از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و گونه‌های متنوعی از اساطیر بدوی، قصه‌های پریان تا قصه‌های مکتوبی که موضوعات آن برگرفته از فرهنگ قومی است» (داد، ۱۳۷۵: ۲۳۴). علاوه بر قصه‌های مکتوب، بخش عظیمی از داستان‌های عامیانه را افسانه‌ها و متل‌ها و لطایف و تمثیل‌های غیرمکتوب تشکیل می‌دهند که در ادبیات شفاهی همواره سینه به سینه نقل شده و به نسل‌های بعدی رسیده است. ادبیات داستانی عامیانه، به تمام روایت‌های تخیلی و سرگرم‌کننده و آموزنده اطلاق می‌شود که در قالب نظم و نثر به صورت مکتوب یا منشور در کنار ادب رسمی در میان مردم رواج دارد. قالب‌های رایج ادبیات داستانی یا قصه‌های عامیانه، افسانه، اسطوره، حکایت، متل، مثل، داستان مثل، لطیفه، نقل، نقل آواز است. ادبیات داستانی عامیانه آن دسته آثاری‌اند که محتوا و مضمون، سبک نگارش، مخاطبان، و شکل ارائه آن باب پسند عامه و در میان مردم رایج باشد.

داستان‌های عامیانه ایران سرشار از اطلاعات ارزشمند زبانی و فکری و هنری و فرهنگی است. یکی از این ابعاد، بازتاب کهن‌الگوهای دینی در خلال این داستان‌هاست. در کنار کارکرد سرگرم‌کنندگی و حماسی و دلاوری و موضوعات عاشقانه که وجه مشترک تمام رمانس‌های جهان است، در ادبیات داستانی عامیانه ایران، از دیرباز و به‌ویژه در عصر صفوی و قاجار - که مفاهیم دینی و شیعی، جایگاه خاصی در عرصه فرهنگ ملی و سیاسی پیدا کرده - کارکرد دینی نیز از وجوه مهم و پربسامد این گونه پرمخاطب ادبیات بوده است. قهرمانان این داستان‌ها حتی اسکندر در اسکندرنامه‌ها، علاوه بر جنگاوری و عشق‌بازی و رسیدن به هدف‌های مادی و دنیایی، هدف برجسته دیگری دارند و آن گسترش دین اسلام است و فضای داستان بین زمین و آسمان و دین و دنیا موج می‌زند. نویسندگان و راویان، قهرمان داستان را نظرکرده پیامبران می‌دانند و در بسیاری از صحنه‌های قصه، پیامبران نقش‌آفرینی می‌کنند. در حقیقت می‌توان گفت این‌گونه بهره‌گیری از گنجینه پربهای دینی و اساطیری قدیم، پل ارتباط مستحکمی بین ادبیات رسمی دینی با ادبیات عامیانه است که هم باعث احیا و گسترش این‌گونه

آموزه‌های اخلاقی و دینی است و هم در ارتقای سطح داستان و در نتیجه جذب مخاطب، کارکرد مهمی داشته است.

داستان‌های قرآن، به‌ویژه ماجراهای پیامبران، از دیرباز دست‌مایه آفرینش‌های هنری فراوانی در فرهنگ و تمدن ایران شده است. ادبیات و به‌ویژه شعر فارسی، از جهات گوناگون، تحت تأثیر این داستان‌ها بوده است. به‌جز داستان حضرت یوسف که کاملاً در سوره یوسف آمده است، تمام داستان‌های مربوط به پیامبران به اختصار و با ذکر صحنه‌هایی مستقل در سوره‌های گوناگون قرآن کریم پراکنده است.

قصه‌های قرآنی با قصه‌های عادی و عرفی انسانی شباهت و تفاوت‌های بسیار دارد. فی‌المثل قصه‌های قرآنی همه حق و صدق و راست و درست است و هیچ‌کدام حاصل تخیل و برساخته نیست، اما با داستان‌های واقعی و واقع‌گرایانه بشری، فرق‌های عمده دارد. فی‌المثل در داستان‌های قرآنی جز آنکه تخیل راه ندارد، اغراق و اطناب و زمینه‌سازی زمانی و مکانی و طرح و توطئه‌های ادبی و نظایر آن نیز راه ندارد. حتی داستان‌های قرآنی، توالی و تسلسل ظاهری ندارد و غالباً تلمیحات به گوشه‌ای از زندگی و سوانح عمری انبیای الهی در چند آیه به عمل می‌آید و این‌گونه تلمیحات و اشارات در سراسر قرآن کریم گسترده است (خرم‌شاهی، ۱۳۷۳: ۱۵۰).

داستان‌های پیامبران در طول تاریخ، هم با روایت‌های متفاوت کتاب مقدس و هم با داستان‌ها و شخصیت‌های تاریخی و افسانه‌ای ملت‌های مختلف درآمیخته و رنگ و بویی افسانه‌ای پیدا کرده است.

بسیاری از مورخان و نویسندگان در گذر زمان، به قصه‌های قرآن شاخ و برگ‌هایی داده‌اند و سلسله‌روایت‌هایی را که در علم روایت‌شناسی به آن «اسرائیلیات» گفته می‌شود، با داستان‌های قرآن درآمیختند، به‌طوری‌که حتی پادشاهان و نام‌آوران ایران با پیامبران و شاهان بنی‌اسرائیل رابطه یافتند؛ به‌عنوان مثال، زردشت با ارمیای نبی و خضر با الیاس خلط شد... و یا ذوالقرنین را همان اسکندر پنداشتند (اسفندیار و بیطرفان، ۱۳۸۹: ۸).

ادبیات منظوم و منثور ایران، از نخستین سده‌های ورود اسلام به ایران، تحت تأثیر آموزه‌ها و داستان‌های قرآنی بوده و از آن پر بار شده و بدین‌سان گونه‌های مختلف تلمیح در ادبیات فارسی شکل گرفته است. پیامبران در داستان‌های عامیانه، نقش‌مایه‌ها و یا کارکردهای ویژه‌ای دارند که تا به حال بدان پرداخته نشده است.

۲. پیشینه تحقیق

تقی پورنامداریان در کتاب *داستان پیامبران در دیوان شمس و حمید یزدان پرست* در کتاب *داستان پیامبران در تورات، تلمود، انجیل، قرآن و بازتاب آن در ادبیات فارسی* و قمر آریان در کتاب *چهره مسیح در ادب فارسی به انعکاس داستان انبیا در ادب کلاسیک* پرداخته‌اند. همچنین مقالات «شخصیت‌های تصویری و تمثیلی پیامبران^(ع) در ادب فارسی» نوشته کریم تالم (۱۳۷۵: ۴۸-۵۰) و «چهره پیامبران و قصص قرآن در ادبیات فارسی» نوشته رضا انزابی‌نژاد (۱۳۵۵: ۲۰۹-۲۴۱) و «داستان پیامبران» نوشته بهاء‌الدین خرمشاهی (۱۳۷۳: ۱۴۶-۱۵۱) و «اسطوره جمشید با نگاهی به سرگذشت سلیمان نبی» نوشته فاطمه مدرسی (۱۳۸۵: ۹-۳۶)، همگی داستان پیامبران را در ادب کهن فارسی جست‌وجو کرده‌اند. با رویکرد ادب عامه و نزدیک به موضوع این مقاله، ظاهراً فقط چند مقاله نوشته شده است:

محمد میرشکرایبی در مقاله «خضر در باورهای عامه» (۱۳۸۲: ۲۸-۴۲) با نگاهی مردم‌شناسانه، نقش این پیامبر را در باورهای عامه، و محسن میهن‌دوست در مقاله «رد پای اشو زرتشت در فرهنگ عامه» (۱۳۸۲: ۱۲-۱۳) نقش زردشت را در جنبه‌های گوناگون فرهنگ عامه بررسی کرده‌اند. در زمینه شیوه‌های گوناگون بازتاب کهن‌الگوهای دینی و داستان‌های پیامبران در افسانه‌های عامه در حوزه گسترده مورد توجه این مقاله، تا کنون پژوهشی صورت نگرفته است.

۳. روش تحقیق

روش تحقیق مقاله، توصیفی - تحلیلی است و بر اساس شانزده داستان عامیانه زیر، انواع نقش‌آفرینی‌های مستقیم و غیرمستقیم پیامبران را بررسی می‌کند: *اسکندرنامه* منشور، *اسکندر و عیاران*، حسین کرد شبستری، *امیرارسلان نامدار*، *داراب‌نامه* بیغمی، *بدیع‌الجمال و بدیع‌الملک*، *شیرویه نامدار*، *ملک جمشید و حمام بلور*، *خاورنامه*، *قصه نوش‌آفرین گوهر تاج* (نوش‌آفرین‌نامه)، *شاهزاده هرمز*، *خاور و باختر*، *حمزه‌نامه*، *جنیدنامه*، *ابومسلم‌نامه*، *مختارنامه*.

۴. پیامبران در قصه‌های عامیانه

با بررسی دقیق داستان‌های عامیانه درمی‌یابیم که پیامبران به سه شیوه در این داستان‌ها نقش‌آفرینی کرده‌اند: ۱. پیامبران به عنوان یکی از شخصیت‌های قصه؛ ۲. وجود نشانه‌ای از پیامبران در قصه؛ ۳. بازآفرینی یکی از حوادث زندگی پیامبران.

۱.۴. پیامبران به عنوان یکی از شخصیت‌های قصه

۱.۱.۴. یاری پیامبران به قهرمانان

در برخی از داستان‌ها، پیامبران حضوری جدی و سرنوشت‌ساز دارند. آنان یا در عالم واقع و یا در خواب به یاری قهرمان یا سپاه وی می‌آیند و گره از کار فروبسته آنان می‌گشایند.

۱.۱.۱.۴. در عالم واقع

خضر پیر محبوب قصه‌ها و افسانه‌ها و یاور قهرمان است. خضر در داستان‌های عامیانه، نقش پررنگ و پرسامدی دارد. در ادب فارسی، اساطیر مربوط به خضر گاه با افسانه‌های دربارهٔ جام‌جم (به دلیل ارتباط اسکندر با جام) و خضر رابطه پیدا کرده و گاه با روایات مربوط به جم‌اقتران یافته است (تالم، ۱۳۷۵: ۴۹).

در *خاورنامه* (۱۲۸۴: ۵۶) خضر به یاری عمرو ضیمیری عیار می‌شتابد و در *حمزه‌نامه* (۱۳۴۷: ۴۶۳) راهنما و مرشد حمزه در تمام مراحل دشوار زندگی و نبردهای اوست. وی و الیاس در هدایت پریان برای پرورش بدیع‌الزمان نقش دارند و حمزه همواره از دستگیری و راهنمایی خضر برخوردار می‌شود (همان: ۲۶۵ و ۲۷۶ و...). همچنین اصفیای باصفا، زنی که حضرت خضر^(ع) او را به مادری خوانده است، در این داستان حضور می‌یابد و حمزه را برای عبور از دریا یاری می‌رساند. در *جنیدنامه*، جنید سوار اسب پرنده‌ای می‌شود و بر کوهی فرود می‌آید و با خضر نبی ملاقات می‌کند. خضر وی را به شهر سنده‌بدر نزد رشیده می‌برد. قهرمانان داستان، راه‌های صدساله و طولانی‌مدت را به وسیلهٔ عفریتان، اسبان پرنده، پریان و یا به یاری خضر، در یک ساعت می‌پیمایند (طرسوسی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۴۲۳).

در قصه حمزه (۱۳۴۷: ۲۷۶)، حمزه در کوه قاف، خضر را می‌بیند. خضر به او طعام می‌دهد و نشانه‌های وجود دیو را به وی می‌گوید. زمانی که پای اسب حمزه می‌ترکد، خضر ظاهر می‌شود و به دست خود نعل در پای اسب او می‌اندازد.

۲.۱.۱.۴. در عالم خواب

حضور پیامبران در خواب قهرمانان داستان و حل مشکل آنان، از بن‌مایه‌های مکرر این‌گونه داستان‌هاست؛ برای نمونه، در *اسکندرنامه* منثور (۱۳۴۳: ۵۸۸) دیدن خواب پیغمبر اکرم (ص) و حل شدن مشکل خواب حضرت آدم (ع) (همان، ۵۹۵، ۶۱۶) و در *بدیع‌الجمال و بدیع‌الملک* (۱۳۳۲: ۵۳، ۵۴، ۷۹، ۱۶۴) دیدن خواب حضرت آدم و یاری گرفتن از وی تکرار شده است. در *حمزه‌نامه* (۱۳۴۷: ۱۶۴ و ۱۶۵) خواب‌های رحمانی فراوانی رخ می‌دهد که در آنها برخی از پیامبران به خواب قهرمانان می‌آیند و آنها را ارشاد می‌کنند: «در خواب دید که در آسمان چاک شده است، یک تختی بیرون آمد، بالای این تخت پیری نشسته است و آن پیر قند شربت به امیر حمزه خوراند و گفت: ای فرزند! منم ابراهیم پیغمبر (ع)، به تشویش تو آمده‌ام». عمر امیه، چهار پیامبر (آدم، ابراهیم، اسماعیل، سلیمان) را به خواب می‌بیند و از هر کدام درخواستی می‌کند. همچنین حضرت ابراهیم (ع) آب حیات سمندون دیو را به حمزه نشان می‌دهد تا بتواند او را از بین ببرد (همان، ۴۶۹). در *جنیدنامه*، سید جنید به دست پادشاه روم گرفتار می‌شود و او را با خود به روم می‌برد. سید جنید، حضرت محمد (ص) را در خواب می‌بیند و با دعایی که از ایشان می‌آموزد، فرار می‌کند. چنانکه دیدیم، حضرات آدم، خضر، محمد، ابراهیم، اسماعیل، سلیمان در بیداری و خواب به یاری قهرمان داستان می‌آیند (طرسوسی، ۱۳۸۰: ج ۳: ۱۲۰).

۲.۱.۴. درمانگری پیامبران

گاه قهرمان در چنان وضع بحرانی و کشاکش بین مرگ و زندگی قرار می‌گیرد که خود نمی‌تواند گره کار فروبسته را بگشاید و باید نیرویی برتر و آسمانی دخالت کند و درد یا زخم جان‌شکارش را درمان کند.

نزد ایرانیان کهن - مانند بسیاری از اقوام و ملل - بیماری، عامل جادویی داشته است و برای دفع آن باید به جادوگر روی آورد (دماوندی، نقل از نجم‌آبادی، ۱۳۷۹: ۱۳۸). در

افسانه‌های کهن ایرانی، آمیختگی قدرت و درمان و جادویی‌بخشی، در یک هیئت آیینی همواره مورد توجه بوده است. قدرت پادشاهی فریدون، توأم با کارکرد درمان‌بخشی اوست (دماوندی، نقل از مختاری: همان).

نقش درمانگری سیمرغ نیز مهم است. در داستان‌های عامیانه، معمولاً قهرمان گرفتار داستان، یکی از پیامبران و یا ائمه اطهار^(ع) را در خواب می‌بیند و یا با تماس با لباس یکی از پیامبران، درمان یا نظرکرده یکی از مقدّسان می‌شود، یا پس از مرگ بر اثر معجزه یکی از پیامبران، جان دوباره‌ای می‌گیرد.

۱.۲.۱.۴. در عالم واقع

در *خاورنامه* (۱۲۸۴: ۴۶، ۴۹، ۸۸) جامه پیامبر، مجروحان را شفا می‌دهد و خضر، زخمیان - از جمله عمرو عتّار - را درمان می‌کند (همان، ۵۶). در *حمزه‌نامه* (۱۳۴۷: ۵۱۸) خضر با گذاشتن برگ سبز بر چشم‌های حمزه، او را شفا می‌دهد و چشمان بزرجمهر با خاک پای پیامبر بینا می‌شود (همان، ۵۲۲). در *ابومسلم‌نامه*، شفا یافتن علا و طلحة زرنقی (طرسوسی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۰۰) و ابومسلم به دست علی^(ع) (همان: ۳۹۱) ذکر شده است. در *قصه نوشتن آفرین گوهرتاج* (۱۲۷۹: ۱۵۸) به مرهم سلیمانی اشاره شده و در *اسکندرنامه* منثور (۱۳۴۳: ۵۸) زنده شدن مردگان و شفای بیماران به دست حضرت ابراهیم آمده است.

۲.۲.۱.۴. در خواب

در *اسکندر و عتّاران* (۱۳۸۳: ۷۸)، حضرت ابراهیم، اسکندر را شفا می‌دهد و قهرمان که نظرکرده ابراهیم است، بینایی خود را بازمی‌یابد (همان، ۲۹۰). در *مختارنامه*، چشمه حضرت ایوب^(ع) شفا دهنده است (واعظ هروی، ۱۳۸۶: ۱۹۲). در *ابومسلم‌نامه* پای قطع شده بر فتمه دمشقی با دیدن خواب حضرت محمد^(ص) بهبود می‌یابد (طرسوسی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۵۰) و زخم‌های ابومسلم در جنگ با نصر سیّار به واسطه دیدن حضرت علی^(ع) در خواب، بهبود می‌یابد (همان، ج ۲: ۸۹). همچنین شفا یافتن یحیی دیباباف - که زبانش را سیّار اسلم بریده بود - با دیدن حضرت علی^(ع) در خواب (همان، ج ۳: ۴۵)، بینا شدن چشمان حلیمه با دیدن حضرت زهرا^(س) در خواب (همان، ج ۱: ۵۸۸) و چشمان احمد زمجی و غنده نائب، وقتی ابومسلم امام حسین^(ع) را در خواب می‌بیند (همان، ج ۲: ۵۲۰).

در جنیدنامه، اسد مجروح (همان: ۲۲۴) و مختار، قاضی و سعد مصری با دیدن خواب پیامبر^(ص) بهبود می‌یابند (همان، ج ۱: ۳۵۳). در *ابومسلم‌نامه* هم به آب‌خوردن از چاه حضرت یوسف^(ع) برای تبرک و درمان بیماری اشاره شده است (همان: ۳۲۱). بنابراین خضر^(ع) و محمد^(ص) در عالم واقع، و ابراهیم^(ع) و ایوب^(ع) و محمد^(ص) و ائمه اطهار - از جمله امام علی^(ع) و امام حسین^(ع) و حضرت زهرا^(س) - نقش درمانگری برای قهرمانان داستان را در خواب و رؤیا ایفا می‌کنند.

۳،۱،۴. هدایت یکی از پیامبران، قهرمان یا دشمن را

از دیگر نقش‌های مهم پیامبران در داستان‌ها، یاری و ارشاد قهرمانان از سویی و هدایت برخی از دشمنان یا مسلمان کردن آنان و مأموریت دادن به ایشان برای پیوستن به سپاه و اردوی قهرمان است. آدم^(ع) و خضر^(ع) و ابراهیم^(ع) و عیسی^(ع) و محمد^(ص) بارها این نقش را در بیداری و خواب قهرمان داستان، ایفا می‌کنند. بسامد این بن‌مایه در *اسکندرنامه*‌ها و *حمزه‌نامه* بیشتر است.

۱،۳،۱،۴. در عالم واقع

در *حمزه‌نامه* (۱۳۴۷: ۲۵۵ و ۲۶۵ و...)، خضر برای تلقین و ارشاد حمزه می‌آید در شاهزاده شیرویه هم پهلوانی از سپاه شام به دست خضر پیامبر^(ع)، مسلمان می‌شود.

۲،۳،۱،۴. در عالم خواب

در *اسکندرنامه* منثور (۱۳۴۳: ۳۸، ۹۷)، افرادی از سپاه دشمن با دیدن خواب پیامبران، مسلمان می‌شوند؛ مثل دیدن خواب حضرت ابراهیم^(ع) و عیسی^(ع) (همان، ۲۸۰، ۳۴۴، ۴۶۰، ۴۶۳). سبکتگین خواب حضرت عیسی^(ع) را می‌بیند و مسلمان می‌شود و عقد شهربانو را با عبدالحمید و سپس دختر اسکندر را با پسرش سلطان محمد می‌بندد. نکته جالب توجه این است که همه پیامبران - حتی عیسی^(ع) - قهرمان را به دین اسلام فرامی‌خوانند. و یا خواب حضرت آدم^(ع) (همان، ۶۳۸، ۶۵۴، ۶۳۸، ۶۵۴). در *اسکندر و عیاران* هم این مسئله بارها تکرار شده است؛ خواب حضرت آدم^(ع) (*اسکندر و عیاران*، ۱۳۸۳: ۱۵۶) و حضرت ابراهیم^(ع) (همان، ۶۲، ۱۵۶، ۲۸۸) و حضرت عیسی^(ع) (همان، ۳۲۸).

در *جنیدنامه*، خواب‌ها یا حکم الهام غیبی را دارد یا دارویی شفادهنده و آرام‌بخش است که قهرمانان را در طول داستان یاری می‌رساند. قهرمان مرد در خواب، پیامبر^(ص) را

می‌بیند و قهرمان زن، حضرت فاطمه^(ص) را. وقتی از خواب بیدار می‌شوند، یا زخم‌های آنها بهبود می‌یابد و یا دعایی به آنها تلقین می‌شود که می‌توانند با آن بر دشمن غلبه کنند و یا امید و آرامش از دست‌رفته خود را بازیابند: خواب دیدن مختار، پیامبر را (همان، ۳۵۳، ۲۹۲، ۴۸۲، ۴۸۷، ۴۴۰، ۵۱۳، ۵۱۷)، خواب دیدن جنید، پیامبر را و یاد گرفتن دعایی از او (همان، ۲۵۲)، خواب دیدن رشیده، حضرت زهرا^(ص) را (همان، ۲۸۹). در *خاورنامه* (۱۲۸۴: ۸، ۲۰ و...) بارها پیامبر^(ص) به خواب برخی از کافران می‌آید و آنها را مسلمان می‌کند و به یاری علی^(ع) وامی‌دارد. در حسین کرد شبستری (۱۳۸۵: ۱۵۶) بهزادخان، پیامبر^(ص) را در خواب می‌بیند و به دستور ایشان، یاریگر میراسماعیل می‌شود. ملاحاجی محمد در کوه خضر تصمیم می‌گیرد خودکشی کند، اما حضرت خضر^(ع) و حضرت علی^(ع) را می‌بیند و منصرف می‌شود؛ البته معلوم نیست در رؤیا بوده یا در عالم واقع (همان: ۲۴۴).

۴،۱،۴. عقد دختر برای قهرمان در خواب

در دسته‌ای از داستان‌ها، معمولاً یکی از پیامبران به خواب دختر پادشاه یا یکی از شخصیت‌های نامدار سپاه دشمن می‌آید و او را مسلمان می‌کند و به عقد یکی از دلاوران و قهرمانان مسلمان درمی‌آورد. این موضوع از دو جهت قابل توجه است؛ یکی اینکه ایجاد فضایی عاشقانه و البته شرعی و دینی، به تلطیف فضای جنگاوری و جدی داستان کمک می‌کند و دیگر اینکه با پیوستن این دختران به سپاه قهرمان، گشایش‌هایی در کار وی ایجاد می‌شود. دختر از نفوذ و قدرت خود برای شکست دادن یا تسلیم کردن اردوی دشمن بهره می‌برد و به یاری قهرمان می‌شتابد و از حقانیت او دفاع می‌کند. در این نوع داستان‌ها، این نقش بر عهده پیامبر^(ص) و ابراهیم^(ع) و شیث^(ع) است؛ برای نمونه، در *خاورنامه* (۱۲۸۴: ۵۶) پیامبر^(ص) به خواب دختر پادشاه بت‌پرستان می‌آید و او را مسلمان می‌کند و به عقد یکی از سرداران لشکر اسلام درمی‌آورد. در *حمزه‌نامه* (۱۳۴۷: ۱۵۵) خواهر اورنگ و کورنگ، خواب حضرت شیث^(ع) را می‌بیند که در آن، حضرت شیث^(ع) او را به همسری لندهور برمی‌گزیند. زهره خواب حضرت ابراهیم^(ع) را می‌بیند پس مسلمان می‌شود و به همسری مقبل حلبی درمی‌آید (همان: ۲۱۸). خواهر قارون فریبرز با دیدن خواب حضرت ابراهیم^(ع) مسلمان می‌شود و حمزه را آزاد می‌کند و

همسر او می‌شود (همان: ۳۸۸). در *اسکندرنامه* منشور (۱۳۴۳: ۳۴۴)، سبکتکین خواب حضرت عیسی^(ع) را می‌بیند و مسلمان می‌شود و شهربانو را با عبدالحمید و سپس دختر اسکندر را با پسرش سلطان محمد عقد می‌کند.

۲.۴. وجود نشانه‌ای از پیامبران در قصه

۱.۲.۴. ابزار و سلاح پیامبران

پهلوانان و قهرمانان برخی از داستان‌ها، اسلحه و ابزارهایی معجزه‌گر و جادویی و یاری‌رسان از روزگار پیامبرانی دارند همچون آدم، شیث، سلیمان، داوود، اسماعیل، اسحاق، صالح، هود، خضر، زردشت. این ابزارها و جنگ‌افزارها در عین حال که آنان را رویین‌تن و شکست‌ناپذیر می‌کند، مأموریت‌نبردها و کوشش‌های آنان را رنگی دینی و الهی می‌زند و قهرمانان داستان را میراث‌دار راه و روش پیامبران می‌سازد. گاه راوی تأکید می‌کند که یک یا چند پیامبر، اسلحه و یا ابزارهای مورد نظر را برای قهرمان داستان (اسکندر و حمزه و...) به ودیعه نهاده‌اند. در برخی موارد هم قهرمان برای به دست آوردن این ودیعه‌های مقدس باید تلاش کند و طلسم‌هایی را باطل کند و خطرهای فراوانی را به جان بخرد. برخی از این اشیای مقدس پیامبران که در داستان‌ها می‌بینیم، عبارت‌اند از: لباس جنگی، لباس غیرجنگی، جام، هیکل و حمایل، کفش، تخت، تار مو، تاج، خاتم، عصا، قالیچه سلیمان، طلسم، لوح، عمامه، غلم، خرقة، بازوبند، انگشتری، آب حیات، نان، سرمه، اسب...

در *خاورنامه* (۱۲۸۴: ۳۳، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۶، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۶۶، ۶۸، ۹۲، ۹۵) عمرو ضیمری، عیار مشهور داستان، هر گاه برای جاسوسی یا شیبخون عیاری به سوی لشکرگاه دشمن می‌رود، جام حضرت آدم^(ع) را بر سر خود می‌ریزد و تغییر شکل می‌دهد. در *اسکندر و عیاران* (۱۳۸۳: ۲۴۰) اسلحه و ابزار پیامبران در اختیار اسکندر است و در پیروزی او تأثیر فراوان دارد؛ از جمله زره داوودی، کمند آصف، هیکل و حمایل اسماعیل، عقرب سلیمانی، کمرترکش اسحاق، موزه صالح، کلاه‌خود هود، تخت جمشیدی که منظور تخت سلیمانی است (همان: ۹۴، ۲۴۱، ۲۸۷، ۳۲۰) و در کنار آن، تخت دهد که متعلق به نسیم، عیار اسکندر، است (همان: ۶۶ و ۲۴۱). همچنین شال و دستمال سلیمان (همان: ۳۴۰) و مطاره هود (همان: ۲۵۳ و ۳۲۷). در *اسکندرنامه* منشور

می‌شود. تاج سلیمانی، خاتم سلیمانی، عصای سلیمانی، قالیچه سلیمانی (همان: ۵۸۳) اسباب و سلاح داوود^(ع)، قهرمان را رویین تن می‌کند (همان: ۵۶، ۳۰۲، ۳۷۱). همچنین طلسم زردشت (همان: ۱۶)، مندیلی که در ایام شیث پیغمبر بافته شده (همان: ۱۲۸)، لوح و اسم اعظم (همان: ۷۹، ۱۰۸، ۴۸۹)، انگشتر حضرت سلیمان (همان: ۴۸۴)، آب حیات (همان: ۵۷۲)، نانی که خضر داده و تمام نمی‌شود (همان: ۵۸۵ و ۵۸۷) نیز به چشم می‌خورد. همچنین است قهرمانی که سرمه سلیمانی در چشم می‌کشد و دیوان و پریزادان را می‌بیند (همان: ۵۸۶).

در حمزه‌نامه، حمزه از کمانگری، کمان اسحاق^(ع) را می‌گیرد و از باغی، اسب آن حضرت^(ع) و نیز زره و سلاح‌هایی را که اجدادش برای وی به ارث گذاشته‌اند، به دست می‌آورد. با دیوان می‌جنگد و به کمک حضرت خضر^(ع) همه آنها را از بین می‌برد. همچنین برای رفتن به میدان نبرد، پیراهن اسماعیل^(ع)، زره تنگ حلقه داوود^(ع)، موزه صالح^(ع)، کلاه خود هود^(ع) (۱۳۴۷: ۲۰۴، ۳۳۱، ۴۱۳، ۵۵۶ و...)، کمر بند اسحاق^(ع) (همان: ۸۰)، کمند خضر^(ع) (همان: ۲۶۵، ۲۸۱، ۵۳۵، ۵۳۷، ۵۶۴) را می‌پوشد؛ یادآوری می‌شود در همه موارد، این پیامبران، ابزار و وسایل جنگی خویش را برای حمزه به ارث نهاده‌اند. نیز حمزه به گنجی دست می‌یابد که حضرت اسحاق^(ع) در حجره باغ برای وی به جا گذاشته است (همان: ۸۰). در *امیرارسلان نامدار* هم شمشیر زمردنگار، یکی از شمشیرهای حضرت سلیمان^(ع)، در اختیار امیرارسلان است (نقیب‌الممالک، ۱۳۷۸: ۳۶۵ و ۳۶۸). در *ابومسلم‌نامه*، خردک آهنگر برای ابومسلم تبری سی منی از فولادی درست می‌کند که از پارچه ذوالفقار حضرت علی^(ع) است، تا برضد دشمنان اهل بیت^(ع) خروج کند. او همچنین برای گرفتن علم امام حسین^(ع) و عمّامه حضرت رسول^(ص) و خرقه و بازوبندش از خواجه فضل، به دمشق و خراسان می‌رود (طرسوسی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۲۰).

۲،۲،۴. شخصیت از نسل پیامبر

در *خاورنامه* (۱۲۸۴: ۳۳) حضرت علی^(ع) به کوه بلور می‌رسد. ناگهان لشکری از دیوان نیک‌رفتار از راه می‌رسند که سردارشان هلال‌شاه زرین‌کلاه از نژاد سلیمان است. آنها در مقابل دیوان بدکار می‌ایستند. در *اسکندرنامه* منشور (۱۳۴۳: ۴۹۱، ۴۹۹) هم یکی از

قهرمانان، نبیره شیث نبی است و لندهور نبیره خضر نبی^(ع) به جنگ با اسکندر می‌آید و شکست می‌خورد و مسلمان می‌شود. در شاهزاده شیرویه نیز شاهرخ پری، نایب حضرت سلیمان^(ع) است (شیرویه نامدار، ۱۳۸۷: ۱۳۷).

۳،۲،۴. مکان‌های بازمانده از دوران پیامبران

در بسیاری از داستان‌ها به بناها و طلسم‌هایی اشاره شده که معمولاً در زمان سلیمان^(ع) ساخته شده و قهرمان آن را فتح می‌کند و طلسم را می‌شکند و به گنجینه پنهان در آن دست می‌یابد؛ برای نمونه، در حمزه‌نامه (۱۳۴۷: ۸۰)، باغ حضرت سلیمان^(ع) و حجره آن و تخته سنگی که در زمان سلیمان^(ع) تاریخ حضور حمزه بر آن نوشته شده بود. همچنین است جزیره‌ای که صیاف در خاورنامه (۱۲۸۴: ۳۴) به آن می‌رسد، پر از طلسم سلیمان^(ع) و شیر است. در د/راب‌نامه بیغمی، جمشیدشاه به اسکندریه می‌رود و گرفتار طلسم جزیره چهارشنبه می‌شود، فیروزشاه او را آزاد می‌کند و گنج سلیمان نبی^(ع) را به دست می‌آورد (بیغمی، ۱۳۸۱: ۳۴۵۱). جزیره چهارشنبه به دست سلیمان نبی^(ع) طلسم شده است (همان: ۷۲۸). نیز به زندان سلیمان نبی^(ع) در مصر اشاره می‌شود (همان: ۷۷۸ و ۵۷۶). در ابومسلم‌نامه، ابومسلم طلسم را می‌شکند و به گنج حضرت سلیمان^(ع) دست می‌یابد (طرسوسی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۵۵). نیز اعتقاد به خواندن نماز در مسجد خضر^(ع) برای برآورده شدن حاجت (همان: ۴۵۵). زیارت مکان‌های مذهبی و نماز خواندن در آنجا از جمله عبادت‌خانه حضرت مریم^(ع)، کوشک حضرت یعقوب^(ع) (همان: ۳۲۱). آب خوردن از چاه حضرت یوسف^(ع) برای تبرک و درمان بیماری (همان). در امیرارسلان نامدار، شهر صفا، سرزمین پرزادان، از بناهای سلیمان پیغمبر^(ع) است که آن حضرت، طلسم قلعه سنگباران را به نام امیرارسلان بسته است (نقیب‌الممالک، ۱۳۷۸: ۴۴۹) و هزارطاق سلیمان که آخر کوه قاف است (همان: ۳۶۳). در قصه نوش‌آفرین گوهرتاج (۱۳۸۷: ۱۴۷) نوش‌آفرین در قصر سلیمان^(ع) در دریای محیط زندانی است. همچنین به طلسم سلیمان^(ع) اشاره شده است (همان: ۱۸۵). در ملک‌جمشید هم به باغ طلسم حمام بلور حضرت سلیمان^(ع) هم اشاره شده است (نقیب‌الممالک، ۱۳۸۴: ۲۰). در پایان داستان اسکندر و عیاران (۱۳۸۳: ۱۴۳) تابوت اسکندر را بنا به وصیت وی در شهرها می‌گردانند، درحالی‌که یک دستش از آن بیرون است؛ در قدمگاه حضرت آدم^(ع)، دستش را به درون تابوت می‌برد و او را

همانجا به خاک می‌سپارند. ضمن اینکه به زیارت تربت آدم^(ع) اشاره شده است. نیز قلعه تبرک که از سلیمان به جا مانده است و دیوش پس از فوت آن حضرت^(ع) به قاف می‌رود (همان: ۱۲۱) و در *اسکندرنامه* منثور (۱۳۴۳: ۱۶) طلسم حضرت زردشت و شهری که در زمان سلیمان از طلا و نقره ساخته شده (همان: ۷۴، ۴۷۵) و اعتقاد به حاجت گرفتن با چهل چهارشنبه روزه گرفتن و عبادت کردن و در چشمه سلیمان^(ع) غسل کردن (همان: ۵۵۶) به چشم می‌خورد.

۴،۲،۴. نظر کرده پیامبر بودن

در *اسکندرنامه* منثور (همان: ۵۰۳)، نسیم عیار، نظر کرده پیامبران است و به ۷۲ صورت تغییر قیافه می‌دهد و به ۷۲ زبان سخن می‌گوید. همچنین قهرمانی که نظر کرده ابراهیم خلیل^(ع) است (همان: ۲۸).

۳،۴. بازآفرینی حوادث زندگی پیامبران

در برخی از داستان‌ها، نویسندگان و یا راویان، ذوق بیشتری نشان داده‌اند و آن را در قالب بازآفرینی ماجراهای دینی و به‌ویژه داستان‌های مربوط به پیامبران مطرح کرده‌اند؛ بدین معنا که قهرمان داستان را وارد ماجرابی می‌کنند که آشکارا الگوبرداری از رویدادهای مهم و مشهور زندگی یکی از پیامبران است. از زندگی پیامبر اکرم^(ص) نسبت به دیگر پیامبران، در این داستان‌ها کمتر استفاده شده است. شاید نویسندگان و راویان، از حساسیت‌های اجتماعی و دینی مسلمانان خبر داشته‌اند و در حوزه داستان‌پردازی، نقش کمتری به تقلید از پیامبر اسلام^(ص) برای قهرمانان خود رقم زده‌اند. بیشترین بازآفرینی داستانی از ماجراهای زندگی سلیمان^(ع) و ابراهیم^(ع) و موسی^(ع) صورت گرفته است. در اینجا به مهم‌ترین این موارد اشاره می‌شود:

۱،۳،۴. پاره کردن نامه

در *اسکندرنامه* منثور (همان: ۲۲۰، ۶۰۰، ۶۰۱)، شاه کافر، دعوت‌نامه اسکندر را برای پیوستن به اسلام پاره می‌کند، که یادآور نامه پیامبر^(ص) به خسرو پرویز است.

۲،۳،۴. ابراهیم^(ع) و در آتش افکندن او

در *اسکندر و عیاران* (۱۳۸۳: ۲۶۲)، نسیم عیار در آتش افکنده می‌شود. وی در آن لحظه به حضرت ابراهیم^(ع) متوسل می‌شود و نذر می‌کند و آن حضرت، نسیم را نجات می‌دهد،

یا از آتش گذشتن اصفیا و نسوختن وی در حمزه‌نامه (۱۳۴۷: ۲۸۳) داستان حضرت ابراهیم^(ع) (قرآن، ۲۱: ۶۷-۶۸) و داستان سیاوش در شاهنامه (فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۴۸۷) را به یاد می‌آورد.

۳,۳,۴. فرزنددار شدن در پیری

در تعدادی از داستان‌ها، آرزوی داشتن فرزند و سرانجام فرزنددار شدن پادشاه یا شخص نامدار بر اثر معجزه، دعا، خوراکی و یا داروی خاص در دوران پیری، یادآور داستان حضرت ابراهیم^(ع) و فرزنددار شدن همسرش در دوران پیری یا داستان زکریا^(ع) است. در قصه نوش آفرین گوهرتاج (۱۳۸۷: ۱۳۵)، پادشاه دمشق صاحب فرزند نمی‌شود. عابدی به اسم فیاض دو دانه گندم به او می‌دهد. پادشاه و همسرش با خوردن آن گندم‌ها صاحب دختری می‌شوند. در *بدیع الجمال و بدیع الملک* (۱۳۳۲: ۵)، سلطان سنجر، پادشاه عادل مصر، آرزو دارد خداوند به او فرزندی بدهد. پس از سال‌ها انتظار، همسرش کودکی به دنیا می‌آورد و نامش را بدیع‌الملک می‌نهند. در *شاهزاده هرمز* (۱۳۴۷: ۴۵)، در شهر اسلامبول، پادشاهی زندگی می‌کند که فرزندی ندارد. روزی درویشی به بارگاه پادشاه وارد می‌شود و پادشاه را مژده آمدن فرزند می‌دهد. پسری به دنیا می‌آید و او را هرمز نام می‌نهند. در *خاور و باختر* (۱۳۰۰: ۱۱۹۸ به بعد)، ملک‌اختر، پادشاه چین، آرزوی فرزند دارد. نزد عابدی در غاری می‌رود. عابد به او مژده می‌دهد که با ازدواج با دختر شاه دمشق دارای فرزند خواهد شد. طایقموس، پادشاه کابل، نیز با دختر پادشاه خراسان ازدواج می‌کند و پادشاه به دنیا می‌آید که با دیدار با ملکه ماران، یکی از شگفت‌انگیزترین سرنوشت‌ها را به وجود می‌آورد.

۴,۳,۴. موسی^(ع) و به آب افکندن او در کودکی

یکی از خرق عادت‌های حماسی و اسطوره‌ای، افکندن قهرمان در آب است. در *اسکندر و عیاران* (۱۳۸۳: ۱۷)، داستان با به‌آب‌انداختن نوزاد همای آغاز می‌شود که شبیه سرگذشت حضرت موسی^(ع) است. در *اسکندرنامه منثور* (۱۳۴۳: ۱۱۸) هم ماجرای گذاشتن کودک در صندوق و در دریا افکندن وی تکرار شده است. در *اسکندر و عیاران* (۱۳۸۳: ۱۱)، دختر تاتار و شاه و دختر شبرنگ را برای دوری از دشمن با یک صندوق به آب می‌اندازند.

۵,۳,۴. موسی^(ع) و معجزه شکافتن دریا

در *حمزه‌نامه* (۱۳۴۷: ۲۸۳)، عصا بر آب زدن اصفیای باصفا و از دریا گذشتن او، و در *خاورنامه* (۱۲۸۴: ۱۱۰)، شکافته شدن دریا به دست علی^(ع) و افتادن جواهرات غرق شده به دست دشمن، یادآور شکافته شدن نیل با عصای موسی^(ع) است.

۶,۳,۴. موسی^(ع) و معجزه بدل شدن عصا به اژدها

در *خاورنامه* (همان: ۲۷)، ذوالفقار علی^(ع) مانند عصای موسی^(ع)، خود به خود از غلاف درمی‌آید و کافران را می‌کشد و به اژدها تبدیل می‌شود و سپس اژدها را هم می‌کشد.

۷,۳,۴. یونس^(ع) و شکم ماهی

در *اسکندر و عیاران* (۱۳۸۳: ۱۰۶)، دختر تاتار و شاه و دختر شیرنگ را برای دوری از چنگ دشمن با یک صندوق به آب می‌اندازند و صندوق را ماهی‌ای به امر خدا می‌بلعد. در *اسکندرنامه منثور* (۱۳۴۳: ۱۱) نیز بلعیدن ماهی صندوق را، یادآور داستان حضرت یونس^(ع) است.

۸,۳,۴. یوسف^(ع) و به چاه افکندن او

در *شاهزاده شیرویه* (۱۳۸۷: ۱۹۱)، داستان کودکی شیرویه، شاهزاده رومی، و انداختن برادرش، ارچه، او را در چاه، کاملاً شبیه داستان یوسف^(ع) است. وی شیرویه را به بهانه شکار با خود به صحرا می‌برد و در چاه می‌اندازد و در بازگشت، به پدر و درباریان می‌گوید یک شیر کودک را خورده است.

۹,۳,۴. عیسی^(ع) و معجزه زنده کردن مردگان

در *خاورنامه* (۱۲۸۴: ۱۰۹)، علی^(ع) همچون عیسی^(ع)، مرده دفن شده را زنده می‌کند.

۱۰,۳,۴. سلیمان^(ع) و سلطنت او

در *اسکندر و عیاران* (۱۳۸۳، ج ۱: ۲۳۹)، اسکندر پادشاهی توصیف می‌شود که در پشت خط مقدم جنگ نشسته و دلاوران برایش می‌جنگند و ارسطو رایزن اوست. در حقیقت، اسکندر شخصیت منفعل و خوش‌بختی است که ثمره تلاش دیگران به نام وی تمام می‌شود و با اینکه یک پیامبر نامرسل است، شراب می‌نوشد و با زنان نرد عشق می‌بازد. اما در جلد دوم، او خود به صحنه نبرد می‌آید و گره‌های داستان را می‌گشاید و هم‌ردیف سلیمان نبی^(ع) قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که او را سلیمان ثانی می‌نامند. در جایی از این

داستان، لوحی از زبرجد دارد که هر کس با نظر بدان، مطیع او می‌شود. نسیم، لوح را به دست می‌آورد، ولی عزرائیل دیو، لوح او را می‌گیرد و به پیشنهاد جالینوس، آن را به دریا می‌اندازد. این تصویر، شبیه به دریا افکندن دیو، انگشتر سلیمان راست.

۱۱،۳،۴. قالیچه پرنده سلیمان

در قصه‌های فارسی و عربی و بیشتر از راه هزارویک شب، از قالیچه حضرت سلیمان^(ع) یاد شده که باد آن را به هر جا می‌برده است. گویا این انتساب به دلیل آیه ۳۶ سوره صاد است که تصریح دارد ما هم باد را مسخر فرمان او کردیم تا به امرش به هر جا بخواهد، به آرامی روان شود. امیرارسلان نامدار به عشق ملکه فرخ‌لقا با چهار عفريت، روانه مملکت جان‌بن‌جان می‌شود. سه شبانه‌روز بر هوا می‌روند و روز سوم، عفريتان تخت را بر قلّه کوهی بر زمین می‌گذارند (نقیب‌الممالک، ۱۳۷۸: ۴۰۵).

۱۲،۳،۴. خضر^(ع) و جست‌وجوی آب حیات

در اسکندرنامه‌های منظوم و منثور، ماجرای اسکندر و جست‌وجوی آب حیات و دست نیافتن وی بدان و یا یافتن و از دست دادنش، بازآفرینی داستان خضر^(ع) است.

۱۳،۳،۴. اصحاب کهف و پنهان شدن آنان در غار

در مختارنامه، داستان اصحاب کهف برای محمد حنفیه تکرار می‌شود. او به اذن خدای تعالی تا زمان ظهور امام زمان^(عج) در غاری پنهان می‌شود (واعظ هروی، ۱۳۸۶: ۳۴۲ و ۳۴۴).

نتیجه

ادبیات منظوم و منثور ایران، از نخستین سده‌های ورود اسلام به ایران، تحت تأثیر آموزه‌ها و داستان‌های قرآنی بوده و از آن پر بار شده و گونه‌های مختلف تلمیح در ادبیات فارسی شکل گرفته است. پیامبران در داستان‌های عامیانه، نقش‌مایه‌ها و یا کارکردهای ویژه‌ای دارند که تا به حال بدان پرداخته نشده است. داستان‌های عامیانه، بخش مهم و قابل توجهی از فرهنگ عامه هر کشورند و منبع سرشاری از اطلاعات زبانی و ادبی و فرهنگی و فکری محسوب می‌شوند. این داستان‌ها در بسیاری از جنبه‌ها، تحت تأثیر و دنباله‌رو ادبیات رسمی و فاخر - از جمله ادبیات تعلیمی، غنایی، حماسی - هستند. یکی از جنبه‌ها یا گونه‌های این تأثیرپذیری، پیوند آنها با کهن‌الگوهای دینی و داستان‌های پیامبران است.

با بررسی دقیق داستان‌های عامیانه درمی‌یابیم که پیامبران به سه شیوه در آنها نقش‌آفرینی کرده‌اند:

الف. نقش فعال و سرنوشت‌ساز و یاریگر قهرمان داستان: در بیشتر موارد، پیامبران و یا ائمه اطهار، یا در عالم واقع و یا در خواب، قهرمان داستان را یاری می‌کنند و او را در زندگی و نبرد راهنمایی می‌کنند. همچنین به خواب دشمن می‌آیند و او را به دین اسلام و یاری قهرمان فرامی‌خوانند و دردها و زخم‌های کشنده آنان را درمان می‌کنند. یا به خواب دختری از سپاه دشمن می‌روند و او را به عقد قهرمان درمی‌آورند و به یاری وی گسیل می‌دارند.

ب. نقش‌های غیرمستقیم پیامبران در داستان: برخی از قهرمانان داستان، سلاح‌ها و ابزارهای یاریگر و معجزه‌آسای آدم، شیث، سلیمان، داوود، اسماعیل، اسحاق، هود، خضر، زردشت را در اختیار دارند که آنان را در برابر دشمن، روبین‌تن و شکست‌ناپذیر می‌کند. برخی از شخصیت‌ها از نسل پیامبران‌اند و گاه قهرمان نظر کرده یکی از پیامبران است. موارد دیگری هم از تأثیر پیامبران بر داستان‌ها وجود دارد؛ از جمله اینکه بسیاری از مکان‌ها و صحنه‌های داستان، از دوران پیامبران باقی مانده و یا طلسم آنهاست که قهرمان بدان‌ها دست می‌یابد و از گنجینه‌های آن برخوردار می‌شود.

ج. بازآفرینی ماجراهای پیامبران در داستان: در برخی از داستان‌ها، صحنه‌هایی همانند ماجراهای مختلف و مشهور زندگی پیامبرانی بازسازی شده است، مثل در آتش افتادن ابراهیم^(ع) و فرزنددار شدن ایشان در کهن‌سالی، در آب افکنده‌شدن موسی^(ع) و تبدیل شدن عصای وی به مار، زنده کردن مردگان به دست عیسی^(ع)، در چاه افکنده‌شدن یوسف^(ع) به دست برادران حسودش، در شکم ماهی رفتن یونس^(ع)، قالیچه سلیمان^(ع)، آب حیات و خضر^(ع).

چندوچون نقش‌آفرینی پیامبران در داستان‌ها یک‌سان نیست. برخی حضور جدی و پررنگ‌تری دارند مثل ابراهیم^(ع)، و برخی نقش کم‌رنگ و حاشیه‌ای‌تری، مثل یونس^(ع). شخصیت رازانگیز سلیمان^(ع) و جمع شدن مفاهیم مربوط به دین و دنیا و سلطنت و پیامبری در وجود آن حضرت^(ع)، و شخصیت زنده و تأثیرگذار خضر^(ع)، از آنان چهره‌های مناسبی برای نقش‌آفرینی در ادب عامه بر ساخته است. نکته تأمل‌برانگیز دیگری که از

این پژوهش به دست می‌آید، نقش بسیار حاشیه‌ای و کم‌رنگ یا ناچیز زردشت، پیامبر ایرانی، در این داستان‌هاست که نشان‌دهنده توجه اندک جامعه دینی و فرهنگی قدیم ایران به این آیین تواند بود.

منابع

- اسفندیار، محمودرضا و طاهره بیطرفان (۱۳۸۹)، «نگاهی به ابعاد عرفانی داستان موسی^(ع) و خضر^(ع) در قرآن»، *نامه الهیات*، تابستان، شماره یازدهم.
- اسکندر و عیاران (۱۳۸۳)، *تلخیص کلیات هفت‌جلدی اسکندرنامه نقلی*، گزینش و پیرایش علی‌رضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران، نی.
- اسکندرنامه کبیر (۱۳۱۷)، تهران، چاپ سنگی.
- اسکندرنامه (روایت فارسی کالیستنس دروغین) (۱۳۴۳)، چاپ ایرج افشار، تهران.
- انزایی‌نژاد، رضا (۱۳۵۵)، «چهره پیامبران و قصص قرآن در ادبیات فارسی»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، تابستان، شماره صدوهمدهم.
- بدیع‌الجمال و بدیع‌الملک (۱۳۳۲)، اشکوری، احمد بن علی، چاپ سنگی.
- بیغمی، محمد بن احمد (۱۳۸۱)، *داراب‌نامه بیغمی*، چاپ ذبیح‌الله صفا، تهران.
- تالم، کریم (۱۳۷۵) «شخصیت‌های تصویری و تمثیلی پیامبران^(ع) در ادب فارسی»، *کیهان فرهنگی*، مهر و آبان، شماره صدو بیست‌ونهم.
- حسین کرد شبستری (۱۳۸۵)، *تصحیح ایرج افشار و مهران افشاری*، تهران، چشمه.
- حمزه‌نامه (۱۳۴۷)، به کوشش جعفر شعار، تهران، دانشگاه تهران.
- خاور و باختر (۱۳۰۰)، *حساب‌الفرموده شاهزاده طغرل‌تکین میرزا*، طبع مرتضی‌الحسینی البرغانی، تهران، چاپ سنگی.
- خاورنامه (۱۲۸۴)، کاتب حسن بن محمد هاشم موسوی خوانساری، تهران، مصور.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۳)، «داستان پیامبران»، *تینات*، زمستان، شماره چهارم.
- داد، سیما (۱۳۷۵)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، چاپ دوم، تهران، مروارید.
- دماوندی، مجتبی (۱۳۷۹)، «جادوپزشکی در شاهنامه»، *زبان و ادب*، پاییز، شماره سیزدهم.
- شاهزاده هرمز (۱۳۴۷ ق)، *تصویرگر: محسن تاج‌بخش*، به دست‌یاری میرزا باقر کاشانی، مباشرت میرزا علی‌اکبر خوانساری، تهران، چاپ سنگی، دارالطباعة حسینی.
- شیرویه نامدار (۱۳۸۷)، به همراه قصه‌نوش آفرین گوهرتاج، *قصه عاشقان قدیمی*، تهران، ورجاوند.
- طرسوسی، ابوطاهر (۱۳۸۰)، *ابومسلم‌نامه*، به کوشش حسین اسماعیلی، تهران، معین.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، تهران، قطره.
- قصه‌نوش آفرین گوهرتاج (۱۳۸۷)، به همراه شیرویه نامدار، *قصه عاشقان قدیمی*، تهران، ورجاوند.

محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۲)، *ادبیات عامیانه ایران*، به کوشش حسن ذوالفقاری، چاپ اول، تهران، چشمه.

میرزا نیکنام، حسین و محمدرضا صرفی (۱۳۸۱)، «پیشگویی در شاهنامه»، مطالعات ایرانی، پاییز، شماره دوم.

میرشکرایبی، محمد (۱۳۸۲)، «خضر در باورهای عامه»، کتاب ماه هنر، فروردین و اردیبهشت، شماره پنجاه و پنجم و پنجاه و هشتم.

میرصادقی، جمال (۱۳۸۶)، *ادبیات داستانی*، چاپ پنجم، تهران، سخن.

میهن دوست، محسن (۱۳۸۲)، «رد پای اشو زرتشت در فرهنگ عامه»، کتاب ماه هنر، فروردین و اردیبهشت، شماره پنجاه و پنجم و پنجاه و هشتم.

نقیب‌الممالک، محمدعلی (۱۳۷۸)، *امیرارسلان*، با مقدمه محمدجعفر محبوب، تهران، مؤسسه فرهنگی فردا.

نقیب‌الممالک، محمدعلی (۱۳۸۴)، *ملک جمشید و حمام بلور*، تهران، ققنوس.

واعظ هروی، عطاءالله بن حسام (۱۳۸۶)، *مختارنامه*، تهران، ققنوس.